



سال شانزدهم

اول سنبله ۱۳۲۷

شماره هشتم

در اطراف مقاله :

لشکر گاه بست

کتابی که زوایای تاریخ صنعت نموده در غزنوی را روشن میسازد

در نامه هفتگی ادبی، هنری، فرهنگی سروش (جلد ۱ شماره ۲۸) مورخه ۷ دسامبر ۱۹۵۶ مطابق ۱۵ قوش ۱۳۳۵ که تصادفاً بعد از ۸ ماه بدست افتاد مقاله‌ای تحت عنوان : لشکر گاه بست، کتابی که زوایای تاریخ صنعت تعبیر دوره غزنوی را روشن میسازد (بقلم یکی از متبعان دانشمند پاکستانی بناغلی (محصل) بنظر رسید. قراریکه از عنوان مقاله هویدا است بناغلی محصل فاضل به کتاب کس و چکی که بنام (لشکر گاه) چندسال قبل بقلم این ناتوان نوشته شده و در سلسله نشرات انجمن تاریخ افغانستان انتشار یافته عطف توجه فرموده و این اثر کوچک را بیش از آنچه ارزش ادبی و تاریخی داشت ستوده و در برخی موارد تاریخی انتقاد کرده اند. نویسنده فاضل و متبع این مقاله که به متون تاریخی و جغرافیایی وارد بوده و به آثار مورخان و جغرافیه نگاران کلاسیک عرب دسترس دارند پاره معنوی منتهی از ماخذ جغرافیه نویسان قدیم عربی مثل :

یعقوبی، ابن رسته، قدامه ابن جعفر، اسطخری والبشاری استخراج نموده و در دامنه
مقاله تقریظی و انتقادی خویش گنجانیده اند که هر قسمت آن در تاریخچه شهر (بست)
مفید و قابل توجه است.

مقصد اساسی نویسنده فاضل مقاله در استشهاد متون عربی و اقتباس و ترجمه برخی
قسمت‌ها این است تا مدلل شود که (لشکر گاه) قبل از عصر محمود غزنوی هم وجود
داشته و آباد بوده.

قراریکه در کتاب (لشکر گاه) واضح نوشته‌ام (بست) شامل دو حصه بوده:
یکی بازار گانی و تجارتمی و محل بود و باش عمه و دیگر حصه اداری و مخصوصاً نظامی
و مقر ره‌های لشکریان و سپه‌سالاران که در آن میان کاخ‌های مخصوص اقامت
سلطان هم بود. خرابه‌های این دو قسمت که به فاصله ۳-۴ کیلومتر از هم دور افتاده‌اند
در کنار هیرمند و در مجاورت التصاق آن به ارغنداب موجود است به نحوی که
بقایای قسمت اصلی شهر (بست) نزدیک‌تر به نقطه اتصال دور و در خانه افتاده و لشکر گاه
یا لشکری بازار دورتر از آن در امتداد مسیر هیرمند منبسط است.

در باب قدامت (بست) چنین می‌پنداریم که سده‌های آن باید به دور‌های
پیش از اسلام سراغ شود. وجود یکی از آکوره‌های آجر بزی و سفال‌سازی با نقوش
و میزات مشخص، این مفکوره را عملاً از نظر باستان‌شناسی ثابت ساخته و داستان‌ها
و اسطوره‌ها نمی‌هم است که این نظریه را تأیید می‌کنند چنانچه ۱۴ سال قبل در جلد اول
تاریخ افغانستان نوشتم که نام (بست) به نام (بست واری) پسر (زریر) برادر (وشتاسپه)
پادشاه بلخی می‌ارتباط نیست و حتی احتمال دارد که از طرف وی بنا شده باشد.
طبیعی این نظریه بیشتر جنبه اسطوره‌ای و فیلوژی دارد.

موقعیت بست در کنارهای رودخانه زردگی مانند هیرمند که آنرا نه تنها از نظر
حجم آب بلکه به لحاظ پرورش مدنیت (نیل افغانستان) میتوان خواند علی‌الخصوص
در نقطه‌ای که رودخانه دیگری مانند ارغنداب بدان می‌ریزد خود به خود حکم
می‌کند که سوابق دیرینه و پارینه‌مندی داشته باشد.

شبه می نیست که جغرافیه نگاران عرب مخصوصاً آنها یکی که بناغای محصل فاضل اسم برده اند علی العموم از (بست) نام برده اند نه از لشکر گاه و این امر بست بالکل طبیعی زیرا (بست) بحیث شهر مسکونه اهالی سابقه دارد و (لشکر گاه) یا (لشکری بازار) یا (العسکر) بشکلی که خرابه های منظم و با عظمت آن نشان میدهد بعد تر نظر به ایجابات نظامی يك امپراطوری مقتدر بیان آمده است.

درست است که البشاری در ۴۳۷۰ از (العسکر) نام می برد ولی ملتفت باید بود که مقصد وی کدام (العسکر) و کدام (لشکر گاه) است؟

اولاً باید تصریح کنم که (العسکر) یا (لشکر گاه) شکل سیاره هم داشت که بانصب خیمه ها و خر گاهای نظامی نظر به ایجاب وقت در يك نقطه می بیان می آمد و سپس برداشته میشد. ثانیاً و تئیکه به استناد بی هقی میگویم لشکر گاه از بنا های محمود غزنویست مقصد از تعمیر آبادی هائی است که به اساس يك نقشه مرتب و منظم مهندسی بنایافته و اولین چیزی که روز اول ورود به لشکر گاه نظر بنده و رفقایم را جلب کرد همین پلان و نقشه بسیار منظم آبادی ها بود و اگر نه خرابه ها و ویرانه ها به پیمانها و وسیع در مسیر هیر مند تا قلعه فتح و سار و تار یعنی تادروازه های زرنج قدیم افتاده است.

آنچه البشاری راجع به (العسکر) گفته صحیح و بجاست. ولی کسی ثابت میتواند که العسکر او عبارت از همین خرابه هائی است که در آن حفاریات بعمل آمده است یعنی احتمال دارد حتی به یقین میتوان گفت که در همین نقطه آبادی هائی مخصوص رها بش لشکریان قبل از روی کار آمدن دودمان آل ناصربوده که البشاری از آن بنام (العسکر) یاد کرده است ولی از احتمال بیرون نیست حتی بعد از ملاحظاتی فنی باستان شناسی در سبک معماری و تزئینات و نقاشی به یقین پیوسته است که ویرانه هائی که مورد بحث ما قرار گرفته بلا تردید به دوره غزنوی تعقیق دارد و خرابه هائی که در آن تحقیقات بعمل آمده و مد نظر ما منبسط است یاد از آبادی هائی میدهد که محمود و پسرش مسعود اول غزنوی که بشهادت اسناد بی هقی در طرح آبادی و عمران (آیتی) بود طبق احتیاجات بزرگ سلطنتی بشکل

لشکرگاه وسیع و نظم به تدریج بمیان آورده اند آیا محض باز کردن نام یک محل معین تاریخ آبادی های دوره های مختلف که فقط رامیتوان معین کرد؟ محض از روی نام (دابل) یا (کراچی) حکم میتوان کرد که فلان محله و فلان حصه در چنین باچنان وقت وجود داشته ؟

بهر حال از روز اولی که لشکرگاه در عالم ادب و تاریخ و باستان شناسی کشف شد و بدون خودستانی این افتخار را به خود عیا بد میدانم بدون فوت وقت مقاله های متعدد در روز نامه انیس و مجله های آریانا، افغانستان، ژوندون، نو شتم و بلا انتظار کتاب موعود هیئت باستان شناسی فرانسوی که هموز در پاریس تحت طبع است در ظرف دو هفته کتاب لشکرگاه را به مطبعه فرستادم بنده مثلی که در اروپا متداول است این قبیل نشریات را (اشاء فرهنگی) میخوانم و هدف اساسی آن بخش مطالب عالی فرهنگی و علمی در میان طلاب و طبقات عامه میباشد که باید به مجرد پیداشدن مفکوره جدید آنرا به همه مردم معرفی کنند. ما برای معرفی تاریخ و فرهنگی افغانستان بدین گونه نشریات سخت احتیاج داریم و این روش در تنویر افکار و بلند بردن سطح بنیاد مردم بسیار مفید است و در خاتمه از نویسنده متتبع و مورخ فاضل پاکستانی ب نهایت سپاسگزارم که این اثر ناچیز را اینقدر مورد توجه قرار داده اند، مخصوصاً از نظر انتقادی ایشان بیشتر مشکورم زیرا انتقاد در هر مورد و بیشتر در نقد و تبصره بر آثار تاریخی و ادبی کمال اهمیت دارد و باید آثار منتشره همیشه از نظر تقریظ و انتقاد مطالعه و تحقیق گردد. رتبهات تاریخی مانند سایر مسائل علمی و فرهنگی راهی بهتر از تبادل افکار و آراء و نظریات نیست بخصوص که مستند بر مدارك و ماخذ ثقه باشد. بعد از استفاده از انتقادات بنا علی محصل توضیحاتی داده شد که شاید ایشان واقانع سازد بهر حال بار دیگر متذکر میشوم که عطف توجه ایشان به مندرجات کتاب لشکرگاه مایه کمال مسرت است و امید دارم نویسنده بر مایه مقاله می که بدان اشاره شد همیشه بمافیت و در و موفق باشند و از ترشحات قلمی ایشان برای دران پاکستانی ماوا هل تحقیق مستفید شو ند